

همایش ملی علامه مصباح در مشهد برگزار می‌شود



حمید محمدیان امدیر حوزه علمیه خراسان با اشاره به شخصیت متفکر و برجسته علامه مصباح یزدی، از برگزاری همایش ملی این اندیشمند نوآور در روز پنجشنبه ۱۱ اسفند در مشهد خبر داد. به گزارش شهرآرا، حجت الاسلام والمسلمین علی خیاط دیروز در نشست خبری ویژه همایش ملی علامه مصباح یزدی با اشاره برگزاری این مراسم در روز پنجشنبه، ۱۱ اسفند، گفت: علامه از جمله افراد برجسته علمی و فرهنگی و شخصیتی جامع الاطراف در زمینه مسائل سیاسی، فکری، اندیشه‌ای و معارفی و عالمی برجسته، ممتاز، نوآور و مبتکر است. مدیر حوزه علمیه خراسان با بیان اینکه اندیشه فکری علامه به ویژه از دهه ۷۰مورد توجه دانشگاهیان، حوزویان و شخصیت‌های برجسته بوده است، ابراز کرد: این موضوع را می‌توان در عرصه پایان‌نامه‌های دانشگاهی و حوزوی در سال‌های ۷۶ تا ۹۷مشاهده کرد. بیش از ۲۲۷ پایان‌نامه درباره شخصیت علامه در ۵۵مرکز حوزوی و دانشگاهی که اغلب در سال‌های ۹۱تا ۹۵در شانزده حوزه دانشی بوده، دفاع شده است که نشان می‌دهد این شخصیت مورد توجه مراکز علمی وفرهنگی بوده‌است که از این تعداد پایان‌نامه، ۵۵عنوان در مباحث علوم سیاسی و ۲۹مورد با موضوع فلسفی می‌باشد. وی‌باشاره‌به ۱۷۰ اثرباقی‌مانده ازآیت...مصباح‌یزدی،گفت:ازواسط دهه ۷۰مباحثفکری وچالشی این‌عالم‌درباره‌مبانی انقلاب‌اسلامی جدی‌ترودر رسانه‌های‌ما پرنرنگ‌تر شدودر این‌مدت شخصیت‌علامه بیشتر بروز و ظهور پیدا کرد و به علت مقابله‌وی با سبیل هجوم مباحث و شبهات، دشمنان تلاش زیادی در راستای تخریب این‌متفکر داشتند. حجت الاسلام والمسلمین خیاط با بیان اینکه رهبر معظم انقلاب در فرازی بزرگداشت علامه مصباح یزدی را یکی از کارهای واجب و روحانیت دانستند، اظهار کرد: با توجه به دغدغه‌های بنیادین و نظریه‌پردازی‌های این اندیشمند نوآور در علوم انسانی و اسلامی که این مباحث در حوزه علمیه پرنرنگ‌تر است، حوزه علمیه خراسان با همکاری دیگر نهادها، همایش ملی درباره بزرگداشت آن شخصیت برجسته در مشهد برگزار می‌کند. وی‌با بیان اینکه ستادی برای همایش ملی بزرگداشت علامه مصباح یزدی با تعیین دبیر علمی و اجرایی و کمیته‌های پنج‌گانه برای سامان‌دهی امور همایش تشکیل شده است، گفت: در این مراسم از استادان بزرگ استان ومشهد دعوت شده‌است وآیت...سیداحمدعلم الهدی، نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی وعضو شورای عالی حوزه علمیه خراسان، آیت...محمودرجبی، رئیس مؤسسه پژوهشی امام خمینی^(ع) و حجت‌الاسلام علی مصباح یزدی فرزند علامه، سخنرانان این همایش خواهند بود. مدیر حوزه علمیه خراسان همچنین بیان کرد: ۱۳ نشست تخصصی در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی به بازه زمانی ۱۰ روز در مشهد برگزار و ویژه‌نامه‌ای نیز در این باره تهیه و تدوین شده‌است که هم‌زمان با برگزاری همایش رونمایی می‌شود. وی با بیان اینکه همایش ملی بزرگداشت علامه مصباح یزدی پنجشنبه ۱۱ اسفند از ۸:۳۰ صبح تا اذان ظهر در تالار قدس حرم مطهر رضوی برگزار می‌شود، گفت: در حاشیه همایش نمایشگاهی از ۱۷۰ اثر علامه در معرض دید شرکت‌کنندگان گذاشته می‌شود.

در آیین رونمایی از بوستر دوازدهمین جشنواره کتاب‌خوانی رضوی مطرح شد جشنواره کتاب‌خوانی باعث پیوند معرفتی با امام رضا(ع) شده است



علی اکبر سبزیان، مدیرکل کتابخانه‌های عمومی خراسان رضوی، در آیین رونمایی از بوستر دوازدهمین جشنواره کتاب‌خوانی رضوی وتجلیل از فعالان یازدهمین دوره آن، جشنواره کتاب‌خوانی رضوی را عاملی مؤثر در ایجاد پیوند معرفتی مردم با حضرت امام رضا^(ع) دانست. به گزارش «شهرآرا»، سبزیان، درباره برگزاری جشنواره کتاب‌خوانی رضوی، گفت: به جرئت می‌توان گفت این جشنواره در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به جریان کتاب‌خوانی جامعه اعتبار بخشید، زیرا هیچ جشنواره‌ای با این کیفیت و کمیت همراه با پوشش اقشار و اصناف مختلف جامعه در حوزه کتاب و کتاب‌خوانی برگزار نشده است. وی تصریح کرد: جشنواره کتاب‌خوانی رضوی را می‌توان یک اقدام عملی و جریانی عملیاتی در حوزه کتاب و کتاب‌خوانی و ذیل پرچم ولی نعمت ایران، حضرت امام رضا^(ع) و عامل مؤثری در ایجاد پیوند معرفتی مردم با امام رضا^(ع) قلمداد کرد.

زین‌تقدیر

علیرضا حیدری امدرس ویراستاری

حرف اضافه گاهی به درستی به کار نمی‌روددر مواردقروانی حروف اضافه در جمله «اضافه» است و می‌توان حذف کرد. کاربرد این حروف خشواست و به ساده‌نویسی آسیب می‌زند.

- برای چند ماه اینجا خواهم بود.
- برای همیشه به تو امیدوارم.
- برای نخستین بار درهای این موزه باز شد.
- برای چند ساعت این کتاب دستم باشد.
- در همه جمله‌ها با «لای» برای لازم نیست.

#زین‌قندپارسی

تحلیل دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از مسیر اندیشه «م.امید» به مناسبت سالروز تولدش

صادق بود و امیدش راستین

خادم

گزارش یک زندگی

شعر مهدی اخوان ثالث آن طور که محمدرضا شفیعی کدکنی نوشته است، به دلیل داشتن دو ویژگی برجسته از دیگر شاعران معاصر جداست، نخست زبان غنی و پر طنین او و دیگر جنبه اجتماعی شعرش که تصویرهایی از زندگی و تاریخ معاصر دارد. دکتر شفیعی کدکنی، م.امید، را شاعری صادق می‌داند، با خود و در شعرش. از این رو ناامیدی و تیرگی در شعر او امری است ناگزیر، چون اگر غیر این باشد باید به صداقت او شک کرد. صداقت ذاتی و صراحت بیان اخوان ثالث نمی‌گذارد جز آنچه احساس می‌کند بیان کند؛ با تحولی که در زندگی اجتماعی و فردی او راه می‌یابد. مسیر اندیشه و تفکر او نیز دگرگون می‌شود. نهاد در یافت‌هایش بر دید دیگری استوار می‌گردد. نظرش درباره شعر و میزان سنجش و نقد آن، رنگی دیگر به خود می‌گیرد و به راهی درست - که نتیجه مطالعه و کوشش دیرین اوست- می‌انجامد. از این نقطه می‌کشد تا جز آنچه خود احساس کرده -خوب یا بد، امید یا ناامیدی، نفرت یا عصیان- هیچ چیز را در شعرش منعکس نکند و تحت تأثیر بعضی خواهش‌های روز قرار نگیرد. که هنوز منتظر برآمدن آفتاب روشن و گرمی بخش‌اند آن هم به صورتی معجزه‌آسا. او همان محیط خود را می‌بیند و جز آن هیچ زمستان است و تاریکی و هوای گرفته و سرد [...] در چینی‌نی حالتی امیدوار بودن و مردم را به امیدواری فراخواندن، فریب است و نیرنگ، و این از شاعری- که بیش از هر چیز امتیاز او صراحت لهجه و صداقت بیان است- ساخته نیست. به گفته خودش آدم مصلوب را وادار به لبخند زدن و خوش‌بینی کردن کار احقانه‌ای است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و وقایع پس از آن، عبث و پوچ شدن تلاش‌ها و به خاک افتادن آرمان‌ها و گسترده‌دامن‌تر شدن سلطه استبداد، فضای یأس و ناامیدی را به وجود آورد و «امید، نیز سرخورده، بر باد رفته می‌دید همه اینارهایی که برای آزادی شده بود. آزادی محدود شد، سانسور حاکم. کودتا فرمان عقب‌گرد بود و به عقب بازگشتن فقط پسرقت نبود. کشتن امید بود و همه این‌ها در شعر شاعری صادق نمود داشت. محمدرضا شفیعی کدکنی در بخشی از مقاله مفصلی با عنوان «بری درون آینه‌گریان، که در کتاب «حالات و مقامات م. امید، منتشر شده، به مسیر و سیر اندیشه مهدی اخوان ثالث پرداخته است که خلاصه‌ای از آن در ادامه می‌آید.

۱ امیدواری

پیکار زندگی و جوشش‌ها و تپش‌های آن - که روزی روزگاری شعر او را رنگی از خون و مبارزه داده بود- یک‌باره جای خود را به خموشی و سردی می‌سپارد. دیگر آن جوان پرخاشگر حماسه‌خوان نیست که در «ارغنون» چنان شاد و شنگی داشت و می‌خواست «بنیاد سپهر را براندازد» و هر لحظه از «درس تاریخ» الهام‌می‌گرفت و می‌پنداشت که همین امروز وفرداست که دنیا گلستان می‌شود و پیوندی که او با باغ همسایه زده است می‌گیرد و میوه‌های شادابش کام انسان‌های رنج کشیده و دردمند را شیرین خواهد کرد.

با هزاران استین چرکین دیگر برکشیدم از جگر فریاد: «این میباد! ای باد!»

ناگهان توفان بی‌رحمی سیه‌برخاست... (آخر شاهنامه، «میراث»)

۲ فریب

نسل جوانی که دل به وعده‌های آینده بسته بود و نمی‌دانست پشت پرده زندگی چه دست‌هایی است، یک‌باره در برابر این حادثه دریافت که فریب خورده و این شرایط اجتماعی جز شرایط اجتماعی دیگران است که کارهایی از آن دست کردند.[...] این فریب تلخ جان شکار، او را چنان بی‌امید و شکسته ساخته است که همه چیز را انکار می‌کند.

خانه خالی بود و خوان بی‌آب و نان آنچه بود، آتش دهن سوزی نبود این شب است، آری، شبی بس هولناک، لیک پشت تپه هم روزی نبود (آخر شاهنامه، «نادر یا اسکندر»)

۳ بی‌امیدی و مرثیه‌خوانی

این فریب او را از همه چیز سرخورده و ناامید کرده است. [...] امیدوار بودن به چه چیز؟ این درد بزرگ است. درد بزرگ نسل معاصر ما. عده‌ای می‌گویند امیدوار باشید. درست است. اما باید روزه‌ای هم برای این امیدواری جست و در نظر گرفت با تنها با همین کلمه بی‌مفهوم دل خوش داشت؟ [...] خود [اخوان] در این باره می‌گوید: «نومید بودن و کردن تجبیت‌تر و درست‌تر است از امید دروغین دادن و داشتن. حداقل

گفت و گو

حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد قاسم‌پور، مشاورعالی بنیاد امام رضا^(ع)، در حاشیه اختتامیه رویداد رسانه‌ای «رج» به «شهرآرا» گفت: «یکی از بزرگ‌ترین مسائلی که امروز درباره آن میان جامعه‌شناسان و حوزه‌های مردم‌شناسی اتفاق نظر وجود دارد، ارتباطات میان فرهنگی در حوزه‌های کلان و بومی

گفت و گو

جواد موگویی، پژوهشگر و مستند ساز، در حاشیه رویداد «رج، درباره اهمیت رسانه‌های محلی به «شهرآرا» گفت: «در دهه شصت و هفتاد رسانه‌های محلی خیلی جایگاهی نداشتند. در دهه هشتادمقداری ارتقا پیدا کردند و در دهه نود و احتمالاً در آینده با توجه به فضای سیاسی و اتفاق‌هایی که در چند ماه اخیر در کشور افتاد قدرت بیشتری خواهند داشت. شما هم دیدید که این اتفاق‌ها دیگر متمرکز در یک استان نبود و حتی به شهرها و روستاها کشیده شد. قبلاً وقتی سیل یا زلزله در یکی از شهرها و روستاها می‌آمد خیلی اخبارش منتشر نمی‌شد، ولی حالا با همین

فایده این نجات و درستی این است که آدم دروغ‌ها و پدرسوختگی‌ها را نخواسته و نیارسته...؟»

اما با این همه، نومیدی محض نیست. بازتاب‌های یک احساس اصیل و امیدرنگ در ژرفای اندیشه‌اش هنوز می‌درخشد و بی‌اختیار در گوشه و کنار شعرهایش نقش می‌بندد.[...] با این همه نومیدی و سکون که مدعی است هیچ آرزویی ندارد، نمی‌تواند از آرزوی جنبش و پیکارگری دست بردارد. بی‌آنکه او بخواهد، در ضمیر نایه‌خود او این خواهش و تمنا هست و می‌جوشد و در شعرش منعکس می‌گردد. در ناامیدترین شعرهایش می‌گوید:

قاصدک‌هان، ولی... آخر... ای وای

راستی آیا رفتی با یاد؟

با توام، آی... کجا رفتی؟ آی!

راستی آیا جایی خبری هست هنوز

مانده خاکستر گرمی جایی

در اجاقی -طعم شعله نمی‌بندم- خُردک شُرری هست هنوز؟ (آخر شاهنامه، «قاصدک»)

باهمه تلخی‌ها و نا کامی‌ها، برخلاف آنچه دسته‌ای تصور می‌کنند، زندگی را می‌ستاید و بدان عشق می‌ورزد[...]. از جلوه‌های اصلی و راستین زندگی[...]. لذت می‌برد. مانند سبوی تشنه‌ای که آب می‌خواهد، جویای زندگی است. اما در میان این آب سنگ می‌بیند.

چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب، و اندر آب بیند سنگ

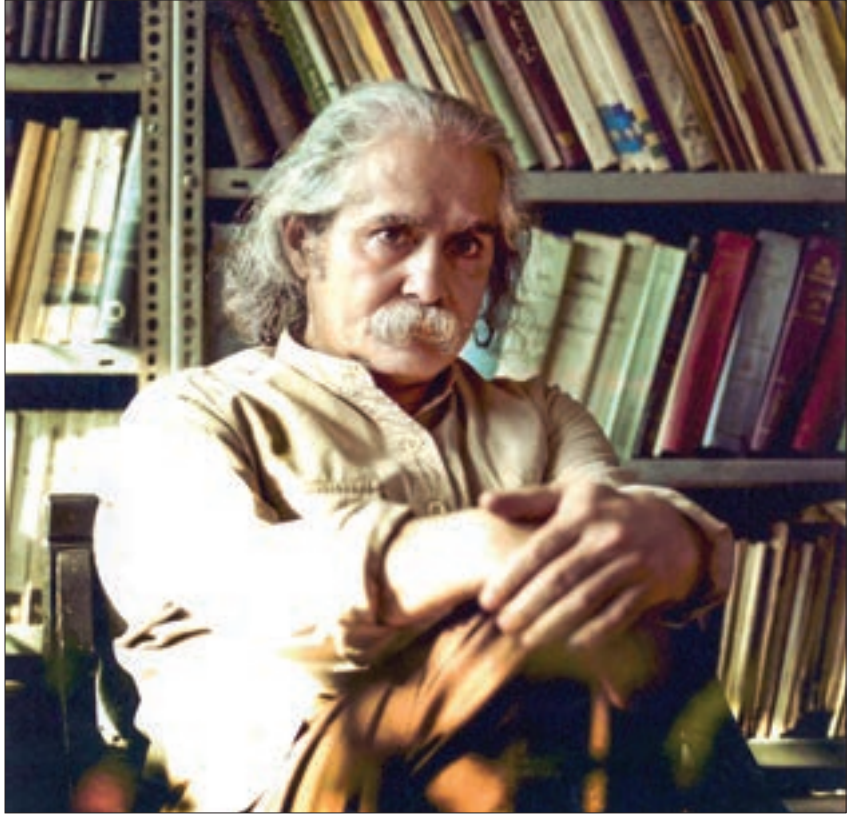
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

زندگی را دوست می‌دارم

مرگ را دشمن (آخر شاهنامه، «چون سبوی تشنه»)

از سکوت خویش، چندان خوش‌دل نیست و فراوان رنج می‌برد، می‌داند که اگر هم فریادی برکشد به جایی نخواهد رسید[...]. التهاب او از این است که نه می‌تواند بدین زندگی پست تن دردهد و با محیط بسازد و نه می‌تواند از این زندگی بگریزد.[...] راه‌گریزی می‌جوید، اما هرگز روا نمی‌دارد که همچون تردامتان رنگ‌آمیز فریبکار با محیط از در سازش درآید. [...] خاطرش یارای آن نمی‌دهد که همچون سگ‌ها، در برابر ارباب دم‌بجنبانند و سر بر پوزه‌گش او بمالد و از ته‌مانده‌های

تحلیل دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از مسیر اندیشه «م.امید» به مناسبت سالروز تولدش



و این چند روز مهلت ایام آدمی» به این نمی‌ارزد که خاطر خویش را بیهوده مشوش داریم [...] اینجا «او» گریزگاهی می‌جوید مانند تصوف اما نه چون تصوف [...] یک نوع تصوف مادی [...] همه چیز را به مسخره گرفت.

ما فاتحان شهرهای رفته بر بادیم با صادی- ناتوان‌تر از آنکه بیرون آید از سینه- راویان قصه‌های رفته از یادیم (آخر شاهنامه، «آخر شاهنامه»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد. آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند. [...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست. نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

۵ طنز

عصیان که از جمله گریزگاه‌های زندگی انسان و از واپسین سنگرهای اندیشه و عواطف بشری است، در شعر او ادامه می‌یابد. اما از این عصیان -که واپسین پناهگاه است- نیز درمانی نمی‌بیند. خاطرش آرامش نمی‌پذیرد [...] جز آنکه خود را به لودگی زند و همه چیز را مسخره کند راه دیگری برای آرامش خاطر هست و سنگری دیگر می‌توان جست؟ شعرهای طنزآمیز او، اینجا آغاز می‌شود. [...] اینجا همان راه‌ادر پیش دارد که ملت مابعد از حمله‌عرب در پیش داشت. [...] تحمل رنج [...] امکان‌پذیر نبود. تنها پناهگاهش صوفی‌گری بود که به خود تلقین کند «دنیا محل گذشت است،

سفره زندگی بگزارد... در این سرما، گرسنه زخم خورده دویم آسیمه سر بر برف، چون باد ولینک عزت آزادگی را، ننگه‌بایم، آزادیم، آزاد (زمستان، «سگ‌ها و گرگ‌ها») اگر از این زندگی در شکنجه است و بر آن دشنام می‌فرستد، نمایشگر آن نیست که او این زندگی را دوست ندارد؛ بلکه زندگی پست را نمی‌خواهد.

۶ عصیان

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد. آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند. [...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست. نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

۵ طنز

عصیان که از جمله گریزگاه‌های زندگی انسان و از واپسین سنگرهای اندیشه و عواطف بشری است، در شعر او ادامه می‌یابد. اما از این عصیان -که واپسین پناهگاه است- نیز درمانی نمی‌بیند. خاطرش آرامش نمی‌پذیرد [...] جز آنکه خود را به لودگی زند و همه چیز را مسخره کند راه دیگری برای آرامش خاطر هست و سنگری دیگر می‌توان جست؟ شعرهای طنزآمیز او، اینجا آغاز می‌شود. [...] اینجا همان راه‌ادر پیش دارد که ملت مابعد از حمله‌عرب در پیش داشت. [...] تحمل رنج [...] امکان‌پذیر نبود. تنها پناهگاهش صوفی‌گری بود که به خود تلقین کند «دنیا محل گذشت است،

سفره زندگی بگزارد... در این سرما، گرسنه زخم خورده دویم آسیمه سر بر برف، چون باد ولینک عزت آزادگی را، ننگه‌بایم، آزادیم، آزاد (زمستان، «سگ‌ها و گرگ‌ها») اگر از این زندگی در شکنجه است و بر آن دشنام می‌فرستد، نمایشگر آن نیست که او این زندگی را دوست ندارد؛ بلکه زندگی پست را نمی‌خواهد.

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست. نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در حقیقت، امیدواری

اورنگ دیگری به خویش گرفت که آخرین مرحله است و خوش‌ترین مرحله اینجاست که نشان می‌دهد ناامیدی و امید او «ناامیدی و امید راستین» است. این طبیعت انسان است که سرانجام پس از انتظارهای تلخ و درازناک و سخت، به تنگ می‌آید و راه دیگری در پیش می‌گیرد.

آن‌ها که همچنان بی‌هیچ دگرگونی و تحولی امیدوار مانده‌اند و زندگی را همچنان می‌نگرند که مثلاً ۸-۹ سال پیش از این به راستی فریبکار و دروغ‌زن و حيله‌گراند.

[...] ولی امید او- که امیدي راستین است- تاکنون به ناامیدی کشیده و باز به راه‌جویی و آنگاه به عصیان و طنز و لودگی و سپس به نفرت و نفرت‌رسیده است. این بزرگ‌ترین دلیل صداقت لهجه و راست‌گفتاری اوست.

نموده‌ست جز من کسی بر زمین دگر ناکسان‌اند و نامردمان

بلند آستان و پلید آستین (زمستان، «گزارش»)

و کارش به عصیان کشید. ناامید یا در